

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۴۰۰

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.223186.1113

صفحات: ۱۱-۳۵

تاریخ تحول معنایی مفهوم انقلاب و تأثیر آن بر تولد اسلام سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

حمید یحیوی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

سهیلا رحیمی**

چکیده

پژوهش حاضر کنکاشی در تاریخ تفکر سیاسی ایران معاصر از مسیر به‌کارگیری رهیافتی نوین به قصد گشودن افقی نو و تنویر ابعادی از تحولات مفهوم‌ها و دلالت‌های سیاسی آن است. چارچوب نظری به‌کارگرفته شده در این مقاله، تاریخ مفاهیم راینهارت کوزلک است که محصول لحاظ کردن تحول چرخش زبانی در درون علوم تاریخی است. تمرکز پژوهش بر تاریخ مفهوم انقلاب به عنوان یکی از محوری‌ترین مفاهیم در تفکر سیاسی ایران معاصر است تا با بررسی تحول معنایی آن به دریافتی از چگونگی تولد اسلام سیاسی در ایران معاصر نائل گردد. پرسش اصلی پژوهش آن است که چگونه ورود و تحول معنایی مفهوم انقلاب به درون نظام مفاهیم اسلام شیعی به تحول معنایی سایر مفهوم‌های پیشین و تولد اسلام سیاسی انجامید. فرضیه پژوهش حاضر بر این است که در عصر جدید با شکل‌گیری میدان معنایی جدید و ورود مفهوم نوظهور انقلاب به درون نظام مفاهیم شیعه، لایه‌های معنایی جدیدی به مفاهیم اساسی شیعه نظیر اجتهاد، انتظار و تقیه افزوده شد. این تحول معنایی در نظام مفهوم‌ها، یک دگردیسی در درون الهیات شیعه را رقم زد که منجر به تولد «اسلام سیاسی» در ایران معاصر شد.

واژگان کلیدی: اسلام سیاسی، تاریخ مفهوم‌ها، انقلاب، دگردیسی الهیات، تقیه، اجتهاد.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)، yahyavi@basu.ac.ir

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام، دانشگاه بوعلی سینا، soohelar@gmail.com

مقدمه

مفهوم‌ها ریشه در گذشته دارند، اما به‌سوی آینده دست دراز می‌کنند.

(کوزلک، ۱۹۸۲: ۴۱۴)

شکل‌گیری رخدادهای سیاسی نظیر تحول انقلابی تا چه میزان به تحول مفاهیم گره خورده است؟ در شرایطی که مطالعات مربوط به انقلاب عمدتاً بر تحولات ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تاکید می‌ورزند شاید صحبت از نقش تحول مفاهیم در شکل‌گیری انقلاب به اتهام رنگ و بوی ایده‌آلیستی آن با تردیدهای جدی مواجه شود اما به نظر می‌رسد با «شیفت پارادایمی» که اخیراً در مطالعات انسانی معاصر رخ داده و با تأثیرپذیری رویکرد جامعه‌شناسی از «چرخش زبانی» (رک: نش، ۱۳۸۶: ۷) دیگر به سختی بتوان نسبت به نقش تحول مفهوم‌ها در سرنوشت رخدادهای سیاسی بی‌تفاوت ماند. اهمیت پژوهش در تاریخ مفهوم‌ها زمانی روشن‌تر خواهد شد که بدانیم از چشم‌انداز رهیافت «تاریخ مفهوم‌ها»، تحقق هر تحول سیاسی نظیر انقلاب، مستلزم تحول معنایی نظام مفهوم‌ها است. بر این اساس بدون دگردیی در نظام مفاهیم اسلام شیعی، امکان شکل‌گیری اسلام سیاسی و به تبع آن دگرگونی سیاسی نظیر انقلاب اسلامی به شکلی که در ایران معاصر رخ داد با امتناع مواجه بود.

در همین راستا، پرسش این است که طرح و تحول معنایی مفهوم انقلاب، چگونه منجر به تولد اسلام سیاسی در ایران معاصر شد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ مطرح شده این است که در عصر جدید با شکل‌گیری میدان معنایی جدید و ورود مفهوم جدید انقلاب به درون نظام مفاهیم شیعه، لایه‌های معنایی جدیدی به مفهوم‌های پیشین اضافه شد. این تحول در نظام مفهوم‌ها، یک دگردیی در درون الهیات شیعه را رقم زد که منجر به تولد اسلام سیاسی شد. بر همین مبنا پژوهش حاضر بر آن است با اتکا به رهیافت تاریخ مفهوم‌ها راینهارت کوزلک^۱ تاریخ تحول معنایی مفهوم انقلاب به‌عنوان یکی از محوری‌ترین مفهوم‌ها در تفکر سیاسی ایران معاصر را مورد بررسی قرار دهد تا بر مبنای آن به دریافتی از چگونگی زایش «اسلام سیاسی» در ایران معاصر نائل گردد.

1. Reinhart Koselleck

پیشینه پژوهش

بررسی تحول معنایی مفهوم‌های اسلام شیعی با رویکرد تاریخ مفهوم‌ها و تأثیر آن بر تولد اسلام سیاسی در ایران تاکنون موضوع پژوهش مستقلی نبوده است. اما چند اثر در باب تحول مفاهیم سیاسی در ایران معاصر را می‌توان نام برد که از برخی جنبه‌ها دغدغه مشابهی را دنبال کرده‌اند. محمد توکلی طرقي در کتاب «تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ» که حاصل کوششی برای بازنگری به تاریخ تجدد در ایران است با تأکید بر زمانمندی مفاهیم، به بررسی تاریخ شکل‌گیری پدیده‌هایی می‌پردازد که دیگران اغلب ازلی، سنتی و واقعی پنداشته‌اند (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۱). این اثر در پی برجسته ساختن دگرگونی‌ها و چرخش‌های بنیادین در معنای مفاهیمی نظیر دولت، سیاست، ملت در ایران عصر جدید است که در طی آن معانی کهن زدوده شده و در گیرودارهای سیاسی، باری نو به آنها افزوده شده و تثبیت آن نشان از پدیداری نگرش‌های سیاسی بدیع دارد.

او در این اثر با تأکید بر روند تحول معنایی مفاهیم بنیادین در پاسخ به بحران‌ها و در نسبت با آرایش نیروهای اجتماعی در عصر جدید ایرانی می‌نویسد: «ملت که در خیال اسلامی نشان دهنده «اهل کتاب» بود پس از صفویان در ایران با پیروان شیعه اثنی عشری پیوند یافته بود، در سده گذشته زاده «مادر وطن» شناخته شد... اگرچه در گذشته دانشمندان دینی «روسای ملت» برشمرده می‌شدند، با برپایی «مجلس شورای ملی» این عنوان به رئیس مجلس منحصر شد. «سیاست» که در گفتمان کهن از جمله حقوق پادشاه در سرکوبی، شکنجه و سر بریدن شورشیان و بلواگران بود، معنی و مفهومی نو یافت. در این مفهوم جدید، «سیاست» گستره‌ی کوشش «مردم» برای به خدمت‌گیری «دولت» در پیشبرد منافع همگانی «ملت» شد» (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۵).

به باور توکلی چالش‌های سیاسی دوران مشروطه در عین حال چالشی زبانی برای تعیین مرز معنایی واژگان کلیدی چون «ملت»، «دولت»، «آزادی»، «حریت»، «مساوات»، «برابری»، «قانون»، «مشروطیت» و «مشروعیت» بود و در آن چالش‌های زبانی، لایه‌های متفاوت معنایی به سنگر مبارزات سیاسی بدل شده بود. لایه‌های معنایی کهنه و نو، بیانگر انگارش‌های سیاسی گوناگون و منافع اقشار اجتماعی گوناگون بود. در این برخورد‌ها لایه‌های معنایی

نو و کهنه، همچون برخورد افشار اجتماعی، باهم سازش کرده و آمیزه معنایی را به وجود آورد که نمایانگر حال و هوایی بافت اجتماعی و فرهنگی ایران در آن دوره مشخص تاریخی بود (توکلی، ۱۳۶۹: ۴۲۷-۴۲۸). به عنوان تفاوت مقاله حاضر با این اثر باید گفت که توکلی با اتکا به رویکرد تحلیل گفتمانی تحول مفهوم‌ها را در قلمرو تاریخی متفاوتی با این پژوهش مورد کنکاش قرار داده است در حالی که پژوهش حاضر در تلاش است تحول معنایی مفاهیم را بر مبنای روش تاریخ مفاهیم کوزلک و میدان تاریخی پهلوی دوم مورد بحث قرار دهد.

اثر مهم دیگر در این زمینه کتاب «اسلام سیاسی در ایران معاصر» نوشته محمدعلی حسینی‌زاده است. هدف این کتاب بررسی فرایند پیدایش و استقرار اسلام سیاسی در ایران و چالش‌های فراروی آن است. نویسنده کوشیده با استفاده از نظریه‌های گفتمانی، روند شکل‌گیری، غیریت‌سازی، هژمونی و چالش‌های اسلام سیاسی در ایران را بررسی کرده و به امکان‌ها و محدودیت‌های آن اشاره کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴). او در بخش نخست کتاب به این مسئله می‌پردازد که چگونه با ورود گفتمان بیگانه مدرنیسم، گفتمان سنتی ایرانی که بر دو رکن سلطنت و شریعت استوار بود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۱) سست شد و در پی آن منظومه فکری ایرانیان فرو ریخت و تردید، اندیشه ایرانی را فراگرفت.

او در ادامه به فرایند برآمدن گفتمان اسلام سیاسی در ایران در واکنش به پهلویسم و سکولاریسم آمرانه می‌پردازد و در فصل‌های بعدی گفتمان اسلام سیاسی را شامل سه خرده‌گفتمان اسلام سیاسی لیبرال، فقه‌تی و همچنین اسلام سیاسی چپ می‌داند. حسینی‌زاده در بخش مربوط به اسلام سیاسی چپ به بحث تحول مفهوم‌های سنتی شیعی در اندیشه شریعتی می‌پردازد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۱۵). البته همانطور که اشاره شد حسینی‌زاده در این اثر از روش تحلیل گفتمانی بهره می‌برد و به طبع آن، تمرکز کمتری بر روی تحول مفاهیم به طور خاص دارد. در حالی که در رهیافت تاریخ مفهوم‌ها، مسئله مرکزی، گفتمان، گزاره یا جمله نیست، بلکه مفهوم به خودی خود است.

چهارچوب نظری: «تاریخ مفهوم‌ها»

صحت از «تاریخ مفهوم‌ها»^۱ پیش از هر چیز تداعی‌کننده نام راینهارت کوزلک^۲، تاریخ‌نگار معاصر آلمانی است که سهم بی‌همتایی در طرح و کاربست تاریخ مفهوم‌ها دارد. این

1. History of concepts

2. Reinhart Koselleck

سبک از تاریخ‌نگاری که به آشکارترین وجهی نمایانگر «چرخش زبانی»^۱ در درون علم تاریخ است (آندرسن، ۱۳۹۴: ۲۳۷) در اواخر دهه ۱۹۵۰ تکوین یافت و به یکی از گسترده‌ترین پروژه‌های مطالعه مدرنیته و فرایندهای گذار به آن بدل شد.^۲ تاریخ مفاهیم می‌کوشد نواقص تاریخ ایده‌های قدیم را از طریق توجه به این امر که زبان در موقعیت‌های خاص چگونه به کار می‌رود و معنای کلمات و مفاهیم توسط نسل‌های بعد چگونه بازپیکربندی می‌شود برطرف و اصلاح کند (کلارک، ۱۳۹۸: ۱۶۱).

تاریخ مفهوم‌ها رهیافتی برای مطالعه‌ی تحولات تاریخی از مجرای بررسی تغییرات مضمونی و معناشناختی مفاهیم بنیادین در بافت اجتماعی و سیاسی‌شان است. این تحلیل مفهومی با ترسیم پیوند میان تفسیر متون و زمینه اجتماعی تاریخی بر این پیش‌فرض نظری مبتنی است که عوامل تاریخی از زبان و مفاهیم برای خلق تاریخ بهره می‌برند (اولسن، ۲۰۱۲: ۵۶). به باور کوزلک «تاریخ بدون زبان اتفاق نمی‌افتد، اما با آن یکی نیست و به صرف زبان فروکاسته نمی‌شود» (کوزلک، ۱۳۹۹: ۳۶). این رویکرد نمایانگر جهانی وابسته به زبان است که پیوسته در حال تغییر است؛ با این فرض که زبان نه ابزار صرف بیان اندیشه بلکه عنصر سازنده آن است. زبان صرفاً مجرای ما انسان‌ها برای دستیابی به جهان عینی در فرایند شناسایی نیست، بلکه تعیین می‌کند که جهان چگونه نگریسته شود. هر زبانی نوعی جهان بینی است؛ برگرفته‌های حسی در قالب زبانی به مفهوم درمی‌آیند، فقط این نیست که شکل بیانی پیشاپیش تعیین شده‌ای بیابند، بلکه به عنوان مفهوم و گزاره چیزهای خاصی را «می‌بینند» و آن چیزهای خاص را به شکل خاصی بازتاب می‌دهند (نیکفر، ۱۳۸۷: ۱۲).

در این رویکرد مفهوم‌ها به مثابه‌ی مخازن معنایی، مکان انباشت رخدادها و تجربه‌های تاریخی در نظر گرفته می‌شوند. رخدادهای تاریخی پس از وقوع نخواهد مرد اگر جنبه‌ای

1. Linguistic turn

۲. کوزلک در باب مسئله تجربه‌تجدد در آلمان، معتقد به وجود دوره‌ی میانه‌ای در این سرزمین است. که از قرن هجدهم به قرن نوزدهم و به‌طور مشخص در سده ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ واقع شده که در آن تحول شگرفی در لایه‌های معنایی مفاهیم رخ می‌دهد. حاصل پژوهش‌های کوزلک به همراه دو تن از همکاران، در کتاب هشت‌جلدی «مفاهیم بنیادین تاریخ - فرهنگ تاریخی زبان سیاسی - اجتماعی» منتشر شده است. این کتاب تاریخ ۱۲۰ مفهوم بنیادی را در مقاله‌هایی با حجم ۲۰ تا ۶۰ صفحه بازمی‌نماید. مهم‌ترین این مفاهیم عبارت‌اند از: دولت، سلطنت، جمهوری، دموکراسی، آزادی، حزب، ایدئولوژی، سکولاریزاسیون، پیشرفت، ملت، قانون اساسی، طبقه، کمونیسم، انقلاب و طبعاً خود تاریخ. علاوه بر این اثر، از مهمترین آثار چاپ شده کوزلک می‌توان به «گذشته‌ی معاصر» و «تاریخ مفهوم» و «لایه‌های زمانی» اشاره کرد.

از تجربه‌ی آنها در مفهومی‌سکنا‌گزینند. مفاهیم، خانه‌رخدادها و معانی هستند. البته ساکنان، همیشگی نیستند؛ و به مرور در روندهای تاریخی معانی استقرار یافته در آن خانه تغییر می‌کنند؛ معانی جدید مستقر می‌شوند و مفاهیم همسو با تحولات تاریخی با بارگیری معانی جدیدتر دستخوش دگرگونی‌های معنایی می‌شوند. بر این اساس هر مفهومی دارای سرگذشتی تاریخی است، در زمانی پدید آمده، با گذر زمان لایه‌های معانی جدیدی یافته و در زمانی دیگر ممکن است ناپدید شود.

اندیشه بنیادی تاریخ مفهوم‌ها این ایده است که مفهوم‌ها در بساختن جامعه و کنش نقش محوری را ایفا می‌کنند؛ از این رو رسوخ مفهوم‌های جدید و یا تحول معنایی مفهوم‌های قدیم رخداد سطحی و ساده‌ای نیست، بلکه دلالت‌های مهمی برای حیات سیاسی جامعه دارد. به باور کوزلک بدون مفهوم‌ها جامعه و همچنین عرصه‌های سیاسی کنش موجودیت نخواهند داشت (کوزلک، ۱۹۸۲: ۴۱۰).

طرفداران تاریخ مفهومی به ما یادآور می‌شوند که زبان همیشه سیاست زده است و پدیدار شدن و تغییر شکل مفاهیم از نتایج عمل بازیگرانی است که از آن مفاهیم برای مقاصد سیاسی استفاده می‌کنند. (بوشه، ۱۳۸۵: ۳۱) البته این امر لزوماً به معنای تقلیل دادن همه چیز به عرصه مفاهیم نیست. تاریخ مفاهیم علاوه بر داده‌های زبان‌شناسانه، دربردارنده داده‌های تاریخی اجتماعی نیز هست. به باور کوزلک «تاریخ یک مفهوم با تاریخ اجتماعی آن گره خورده است» (کوزلک، ۱۳۹۹: ۳۶). به تعبیر راجر بوشه تاریخ مفهومی دست در دست تاریخ اجتماعی پیش می‌رود. چرا که تغییر مفهومی همیشه با تغییر اجتماعی و سیاسی مرتبط است (بوشه، ۱۳۸۵: ۳۱).

مطالعه تاریخ مفهوم‌ها در عین حال مطالعه تنش مفاهیم و جدال معنایی بر سر مفاهیم است که در آن جامعه به مثابه یک جدال معنایی بر سر امر سیاسی و اجتماعی فهم می‌شود؛ جدالی مرتبط با تعریف، دفاع و اشغال جایگاه‌هایی که از بافت مفهومی ساخته شده‌اند. به باور کوزلک فشرده شدن تعداد زیادی از معانی سیاسی و اجتماعی در یک کلمه آن را به مفهوم تبدیل می‌کند؛ بنابراین، مفهوم‌ها معانی فراوانی را در خود جمع می‌کنند و ابهام آن‌ها نیز به همین دلیل است. بدون چنین ابهامی، مفهوم‌ها قدرت و توان نفوذ به آینده را نخواهند داشت؛ اتفاقاً به سبب همین ابهام است که مفهوم‌ها فضای دلالتی را پدید می‌آورند که بر تفسیر گشوده است و می‌تواند به میدان جنگ معانی تبدیل شود.

دقیقاً به دلیل همین ابهام است که مفهوم‌ها موضعی برای اشغال کردن و فتح کردن پدید می‌آورند. چنانچه مفهوم‌ها دارای ابهام نباشند شرایط ناسازگاری مفهومی نیز به وجود نمی‌آید (آندرسن، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

به باور کوزلک، سه نوع گروه‌بندی از مفهوم‌ها وجود دارد. نخست، «مفهوم‌های سنتی از قبیل مفهوم‌های تفکر قانونمند [constitutional] ارسطویی است» که معنای آن‌ها در طی قرن‌ها در مقایسه تغییر چندانی نکرده است. دوم، مفاهیمی مانند «وطن پرست [patriot]» و «انقلاب [revolution]» که معنای آن‌ها به شدت تغییر کرده است، به‌ویژه در دوره سال‌های حدوداً ۱۷۰۰ تا ۱۸۵۰، که به‌رغم وجود همان واژه به‌عنوان یک پوسته، معنای آن‌ها دیگر قابل مقایسه نیست و نهایتاً، گروه کاملی از واژه‌سازی‌ها، یا واژه‌های نو هستند مانند: دسپوتیسم، اندیویدوآلیسم، سوسیالیسم، بروکراسی که به‌عنوان واکنش نسبت به اوضاع و احوال حوزه سیاسی و اقتصادی پدید آمده‌اند. تاریخ مفهومی بر روی دو گروه اخیر تمرکز می‌کند. (بوشه، ۱۳۸۵: ۳۰).

تمرکز «تاریخ مفهوم‌ها» بر روی مفهوم‌های بنیادی است. آن‌ها نه مفهوم‌هایی‌اند که به‌سادگی چیزهایی و جریان‌هایی را در جهان ثبت کنند، بلکه خود ایجادگر چیزها و ساختارهایند، به راه اندازنده‌ی جریان‌هایند. آن‌ها جهان‌سازند (نیکفر، ۱۳۸۸: ۲۲) مفاهیم اساسی قدرتی سرنوشت‌ساز دارند و برخی از آنها به تعبیر کوزلک مفاهیم بنیانگذار تجربه و عمل هستند و می‌توانند نقش نابودکننده هم داشته باشند (کوزلک، ۱۹۸۹: ۴۴۹) بنابراین مفهوم‌ها باید به‌عنوان اموری که به آینده نفوذ می‌کنند فهمیده شوند «مفهوم‌ها صرفاً وضعیت معین امور را تعریف نمی‌کنند بلکه آن‌ها به آینده نفوذ می‌کنند. ایده نهفته در این پیش‌فرض این است که معنای دیرتر از رخدادها و وقایع تغییر می‌کنند. معنای به‌عنوان مخزن تجربه‌های زبانی شده، در بردارنده شرایط امکان رخدادها هستند. هدف تاریخ مفهوم‌ها سنجیدن مسیری است که در آن شکل‌گیری مفهوم‌ها و تحول میدان‌های معنای موجب پیش‌راندن تاریخ و نفوذ در آینده می‌شود (آندرسن، ۱۳۹۴: ۲۴۱-۲۴۰).

مطابق با بحث کوزلک تحلیل شکل‌گیری، دوام و تأثیرات تاریخی، اجتماعی مفهوم‌های منفرد باید همراه با تحلیل چگونگی رابطه مفهوم‌ها با دیگر مفهوم‌ها که کوزلک آن را «میدان معنایی» می‌نامد صورت بگیرد. تفکیک کردن مفهوم و میدان [تاریخ مفهوم‌ها و میدان معنایی مفهوم‌ها] به‌گونه‌ای تحلیلی شبیه به تفکیک بین تحلیل هم‌زمانی و تحلیل درزمانی

است و تنها با نوسان و رفت و آمد مداوم میان این دو منظرگاه در فرایند سیاسی و اجتماعی تغییر و تحول پدید می‌آید. همانطور که آندرسن می‌گوید: «بدون تحلیل میدان معنایی، در بیابان تاریخ کلمه‌ها گیر می‌افتیم» (آندرسن، ۱۳۹۴: ۲۵۰). بنابراین تاریخ مفهوم‌ها شامل دو نوع تحلیل هم‌زمانی و در زمانی است. تحلیل در زمانی به بررسی خاستگاه و تحولات مفهوم‌های منفرد می‌پردازد و معنای مفهوم را تعیین می‌کند. تحلیل هم‌زمانی در بردارنده تحلیل میدانی معنایی است که مفهوم‌ها در آن پدیدار می‌شوند و با دیگر مفهوم‌ها در ارتباط قرار می‌گیرند.

این مقاله با اتکا به این تفکیک بحث تحول معنایی در ایران را در دو سطح در زمانی و هم‌زمانی مورد کنکاش قرار می‌دهد. ابتدا در سطح بازسازی به بررسی تولد لایه‌های معنایی جدیدی می‌پردازد که در طی بحث‌های بازانديشانه متفکرانی نظیر شریعتی به مفهوم‌های سنتی اضافه شد و معنای جدیدی به این مفهوم‌ها اضافه کرد. (تاریخ مفاهیم) در سطح دوم به توصیف تحول سترگی در تفکر سیاسی اسلام شیعی می‌پردازد که با ورود مفاهیم نوآیین و جدیدی که پیش‌تر ما به ازایی در این سنت نداشت رخ داد. (تحلیل میدان معنایی)

تاریخ تحول مفهوم‌ها در ایران معاصر: تجدد ایرانی و دگرگونی در مضمون مفاهیم

کاربرد اسلوب تاریخ تحول مفاهیم، برای تدوین تاریخ ایران، از این حیث دارای اهمیت است که تاریخ‌نویس را به ژرفای تاریخ ایران هدایت می‌کند تا بتواند با غواصی در مواد تاریخ ایران، نسبت آنها را با مفاهیمی که ایرانیان تاریخ خود را در آن مفاهیم فهمیده‌اند، روشن کند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۷). در عصر جدید گسستی در مضمون مفاهیم کهن ایجاد شد و مواد معنایی جدید در قالب مفاهیم کهن ریخته شد. برای نمونه تحول در برخی مفاهیم نظیر انقلاب به نتایج شگرفی انجامید به نحوی که افزوده شدن این لایه‌های جدید به ایجاد مضمونی متعارض با معنای قبل انجامید. این مفاهیم با آنکه ظاهرشان را حفظ می‌کنند در مضمون‌شان تحولات اساسی رخ می‌دهد.

پیدایی مفاهیم جدید در عصر قاجار، عصر آشنایی‌های جدی ما با مدنیت و فرهنگ غربی، هم کلمات و تعبیرات تازه‌ای بر ذخیره‌ی واژگان زبان فارسی می‌افزود و هم مفاهیم کلمات و ترکیبات کهن را دستخوش تحول و دگرگونی می‌کرد. «وطن»، «دولت»، «ملت»، «ملی»، «آزادی و حریت»، «مساوات»، «عدالت»، «مجلس»، «قانون»، «حقوق»، «وکیل» و ده‌ها کلمه

دیگر کم کم از معانی و مفاهیمی که در گذشته داشتند، فاصله می‌گرفتند و به معانی تازه‌ای به کار می‌رفتند که آن معانی در گذشته‌ی فرهنگ و زبان ما سابقه نداشت (آجودانی، ۱۳۷۶: ۷). دو سال نگذشته بود که با پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی باران مفاهیم نوآئین از در و دیوار ایران بر شوره‌زارهای قدیم باریدن گرفت (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۷).

مفاهیم محوری اندیشه‌های ناسیونالیسم از یک سو و دموکراسی لیبرال از سوی دیگر به ترتیب از طریق ترکیه عثمانی و هندوستان (که تحت حکومت بریتانیا بود) وارد ایران شد، اما اندیشه‌های تندروانه‌تر سوسیالیستی و کمونیستی از راه روسیه به ایران سرایت کرد (قیصری، ۱۳۸۹: ۲۸). در نتیجه‌ی ورود مفاهیم و ایدئولوژی سوسیالیستی گفتمان سیاسی در ایران باز هم تغییر کرد. بر واژگانی که منبع آن سنت‌های فرنگی لیبرالیسم اقتصادی و دموکراسی پارلمانی بود، تعبیرات جدید افزود و حتی جایگزین آن واژگان گشت و اندیشه‌هایی که در آنها نهفته بود، بزودی رودرروی لیبرالیسم غربی قرار گرفت.

باید در نظر داشت که تمرکز رهیافت تاریخ مفهوم‌ها نه بر یک اندیشمند، گفتمان یا نظام دانایی بلکه بر «مفاهیم بنیادین» است. مفاهیم بنیادین مفاهیمی مفاهیم دوران‌سازی هستند که در غیاب آنها نمی‌توان واقعیت اجتماعی و سیاسی را شناسایی و تفسیر کرد. یکی از این مفاهیم بنیادین در ایران معاصر مفهوم «انقلاب» است که بدون شناخت تحول معنایی آن نمی‌توان تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر را فهمید. علاوه بر این شاید بارزترین مثال برای تحول معنایی مفهوم‌ها، در ایران مفهوم انقلاب باشد. مفهوم انقلاب در زبان فارسی پیش از آنکه به عنوان ترجمه revolution برگزیده شود معنایی معادل فتنه و آشوب داشت، اما در عصر جدید این مفهوم در معنایی کاملاً دیگرگون غسل تعمید یافت و بار معنایی مثبتی به خود گرفت. تحولات معانی این مفهوم حاکی از سرنوشت عجیبی است که رخدادهایی عجیب‌تر را در ایران رقم زده است. با این مقدمه می‌توان به طرح این پرسش پرداخت که طرح مفهوم انقلاب چگونه به تحول معنایی در نظام مفاهیم اسلام شیعی شکل داد که منجر به تولد اسلام سیاسی در ایران معاصر شد؟

سرگذشت مفهوم انقلاب

سامان سیاسی جهان سنت مبتنی بر نظامی الهیاتی بود که نکوداشت انقلاب در آن

همواره با امتناع مواجه بود. در بیشتر دیدگاه‌های برآمده از اندیشه سیاسی عصر سنت چه در متن غربی آن^۱ و چه در اندیشه اسلام سنتی شورش مجاز و مشروع نیست. دلیل این امر احتمالاً این نکته است که بر مبنای نظریه کهن حق الهی شاهان، از آنجا که پادشاه صاحب حقوق الهی تلقی می‌شد و شورش علیه حاکم، شورش علیه خداوند بود و زیر و زبر کردن‌های سیاسی، نظم الهیاتی را نیز نشانه می‌رفت. به تعبیر دیگر از آنجا که نظم سلطنتی در سنت مبتنی بر نظم الهیاتی بود بر هم زدن سلطنت، برهم زدن نظم الهیاتی دانسته می‌شد.

در ایران علاوه بر نظریه کهن حق الهی شاهان که در عصر صفوی به صورت «ظل الله فی الارض» پرداخته شده بود به سبب ادعای نیابت مهدی (ع) توسط شاهان صفوی مخالفت با آنان در زمره‌ی گناهان کبیره قلمداد می‌شد (سیوری، ۱۳۸۹: ۲). اما با محوریت یافتن مفهوم انقلاب در معنای مثبت آن در عصر جدید یک دگرگونی اساسی در نوع نگاه به سیاست و الهیات به وقوع پیوست که بر مبنای آن تلاش برای براندازی نظم سیاسی نه تنها مذموم نبود، بلکه بر مبنای باورهای مذهبی جدید توصیه نیز می‌شد. بدین ترتیب «انقلاب که در گذشته نابسامانی حاصل از شورش و بلوای رعیت برشمرده می‌شد، در سامان سیاسی جدید به مبارزه‌ی ملت بر علیه حاکم ظالم تغییر معنی داد» (توکلی، ۱۳۹۵: ۱۶).

در ایران پیش از جنبش مشروطه، اصطلاح انقلاب تا حدی بار و جنبه منفی داشت. هواداران مشروطیت غالباً برنامه‌های خود را برای «جلوگیری از انقلاب» که مقصود از آن بحران و هرج و مرج بود ضروری می‌شمردند، و برای اشاره به تغییرات تند سیاسی اجتماعی مورد نظرشان، بیشتر از کلمه فرانسوی رولوسیون استفاده می‌کردند (قیصری، ۱۳۸۹: ۲۹). حتی در مشروح مذاکرات مجلس نمایندگان کماکان مفهوم انقلاب را در معنایی منفی و معادل مفهوم فتنه به کار می‌بردند. همچنان که جواد طباطبایی در این باره می‌گوید: «تا

۱. در یونان باستان انقلاب یک آسیب و بیماری است. این مفهوم برای توصیف شرایط نابهنجار و رخدادهای ناگواری به کار می‌رفت که همواره منجر به بدتر شدن وضعیت میشد. همانطور که اشتراوس می‌گوید فلسفه کلاسیک از هرگونه افراطیگری آزاد است، زیرا می‌داند که شر را نمی‌توان از میان برد و از همین رو انتظاراتش از سیاست معتدل است (اشتراوس، ۱۳۹۶: ۶۰). بنابراین حتی در غرب تا پیش از مارکس معمولاً اندیشمندان سیاسی و اجتماعی پدیده انقلاب را در ردیف جنگ و قحطی و خشکسالی و طاعون و سایر بلاهای آسمانی و زمینی پدیده‌ای شر به شمار می‌آوردند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۴).

۲. در قرآن نیز انقلاب به معنی برگشت است «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران، آیه ۱۴۴) به این معنا که پیغمبر بمیرد شما انقلاب می‌کنید، یعنی به عقب برمی‌گردید.

جایی که من در سخنان نمایندگان مجلس اول جستجو کردم، واژه انقلاب که ده‌ها بار در صورت مذاکرات مجلس تکرار شده، در معنای اصطلاحی جدید آن یعنی ایجاد «نظم نو» نیامده است. همه نمایندگان واژه انقلاب را در معنای فتنه و آشوب به کار می‌برند و به همان معنا هم می‌فهمند» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۸۶).

آخوندزاده شاید نخستین متفکری بود که از مفهوم فرانسوی «روولوسیون» در زبان فارسی استفاده کرد و در رساله مکتوبات کمال الدوله در توصیف آن چنین گفت: «روولوسیون عبارت از آن چنان حالتی است که مردم از رفتار بی قانونی پادشاه دیسپوت و ظالم به ستوه آمده و به شورش اتفاق کرده، او را دفع نموده به جهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند و یا اینکه پوچ بودن عقاید مذهبی را فهمیده، بر مخالفت علما برخاسته و برای خود بر حسب تجویز فیلسوفان موافق عقل، آیین تازه برگزینند» (آخوندزاده، ۱۳۵۰: ۱۰).

اندکی پس از آن میرزا آقاخان کرمانی نیز تحت تأثیر مستقیم متفکران انقلاب فرانسه در توضیح انقلاب می‌نویسد «در مملکتی که مردم آن تحت اسارت حکومت مطلقه باشند هرگاه ارباب احساسات عالیه ظهور یابند و متحمل استبداد دولت نگردیده اولین گام ترقی را خطوه‌ی اختلال دانند. پس به قدرت سخن و قلم ارائه خیر و شر نمایند و مردم را بیدار سازند. آنگاه در ملت حس مشترک پدید آمده برای پاره کردن زنجیرهای بیداد به شورش و بلوای عام و انقلاب تمام برخاسته، موجب وقوع یک حادثه و تغییر عظیمی شوند» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۵۷).

بعدها پس از استقرار مجلس، به دنبال رواج اندیشه‌های سوسیالیستی، کاربرد اصطلاح انقلاب با تندروی و پیشروی پیوند خورد. محافل ادبی کم‌کم از «انقلاب ادبی» در شعر و نثر سخن گفتند. در سال ۱۲۸۸ ه.ش معتمدالاسلام رشتی نشریه‌ای به نام «یادگار انقلاب» در قزوین تاسیس کرد که پس از پیروزی مشروطه در تهران منتشر می‌شد. پس از آن در سال ۱۲۹۴ «عصر انقلاب» و بعد «عهد انقلاب» درآمد. محمد فرخی یزدی، شاعر و روزنامه‌نگار نوشت که انقلاب اجتناب‌ناپذیر و لازمه آزادی و عدالت اجتماعی است.^۱ میرزاده عشقی نیز در شعری از «لزوم انقلاب» به عنوان تنها چاره‌ی مشکلات این مملکت یاد می‌کند.^۲ بر این اساس

۱. تامگر عدل و تساوی در بشر مجری شود / انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود (روزنامه‌ی طوفان، س ۱۰۱/۷/۱۳۰۰).

۲. این ملک، یک انقلاب می‌خواهد و بس / خونریزی بی‌حساب می‌خواهد و بس / امروز دگر درخت آزادی ما / از خون من و تو آب می‌خواهد و بس (عشقی، ۱۳۵۰: ۴۱۲).

حداقل دو منشا برای تحول معنایی مفهوم انقلاب در ایران معاصر می‌توان ذکر کرد: اول رواج اندیشه‌های چپ و دوم گسترش نگاه ادبی و شاعرانه به سیاست.^۱ به مرور مفهوم انقلاب در ایران نه تنها دچار تحول معنایی شد بلکه به یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم این عصر بدل شد؛ به طوری که هیچ مفهوم دیگری در دهه‌های بعد به این اندازه‌ی مفهوم انقلاب مورد توجه و کاربست جریان‌های سیاسی مختلف واقع نشد. همچنانکه طباطبایی در تلاشی تبیینی از تحول مفهوم انقلاب در این دوران می‌نویسد: «در این دهه‌ها مفهوم «انقلاب» دگرگونی بنیادینی پیدا کرد و جریان‌هایی نو در قلمرو اندیشه در ایران پدیدار شد که خاستگاه آنها تجربه شکست جنبش مشروطه خواهی و تفسیر اندیشه سنتی بر پایه نوعی مارکسیسم مبتدل بود که بویژه با حزب توده وارد ایران شده بود. این تلفیق میان نوعی از ایدئولوژی سیاسی و اندیشه سنتی در وضعیتی در تاریخ اندیشه در ایران ایجاد شد که به دنبال تصلب سنت، به تدریج، گسستی، در نهان و ناآگاهانه، با اندیشه سنتی ایجاد شده بود. در این دوره بسیاری از نویسندگان بی‌آنکه بدانند، در درون نظامی از ایدئولوژی‌های جدید استدلال می‌کردند، زیرا مجموعه مفاهیم اندیشه سنتی از مضمون کهن آن خالی شده بود و همین امر اجازه می‌داد تا وضعیتی ایجاد شود که من آن را لغزش از سنت به ایدئولوژی‌های جدید خواهیم نامید» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۷).

در ادامه به بررسی تحولات مفهوم انقلاب در بحث‌های یکی از متفکران این عصر می‌پردازیم. به طور قطع علاوه بر آثار شریعتی، تحول معنایی انقلاب در نوشته‌های متفکران دیگری در این دوران نیز بروز پیدا کرده که می‌تواند موضوع پژوهش‌های دیگری قرار بگیرد اما به سبب تاثیر انگارناپذیر شریعتی، کانون توجه این مقاله بر تحولی معنایی انقلاب و سایر مفاهیم شیعی است که در آثار این متفکر ظهور پیدا کرد.

شریعتی، معلم انقلاب

بی‌شک علی شریعتی یکی از تاثیرگذارترین متفکران تاریخ ایران معاصر است و بررسی تاریخ تحول مفاهیم در ایران معاصر بدون توجه به وی ممکن نیست. تاثیر شریعتی اگرچه از تحول در معنای

۱. در غرب نیز همانگونه که کالینگوود در باب پیشینه انقلاب می‌گوید در اواخر قرن هفدهم واژه انقلاب از واژگان نقد ادبی وام گرفته شد. واژه انقلاب در نقد ادبی به همان معنایی است که ارسطو در رساله شعرشناسی خود آن را دگرگونی ناگهانی می‌نامد و «رولوسیون» فرانسوی ترجمه ادبی این واژه است. در نمایشنامه سرنوشت داستان با یک دگرگونی ناگهانی برعکس میشود؛ امری که برای تماشاگران غیرمنتظره است و قهرمان داستان از وضعیتی خوشحال کننده به وضعیتی اندوه‌بار در می‌غلتد و یا اگر از وضعیتی اسفبار به وضعیتی خوشحال‌کننده میرسد (کسرابی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

مفاهیم آغاز شد اما به هیچ وجه به این عرصه محدود نماند و به طور وسیع به حوزه سیاست دامن گسترده و نتایج آن در تحولاتی نظیر انقلاب اسلامی بروز پیدا کرد. فضای فکری ایران در دهه‌ای که به انقلاب منتهی شد بیش از هرکس زیر تسلط او قرار داشت (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۶۷) و بحث‌هایش در باب تاریخ اسلام به رغم کاستی‌های نظری، برای جوانان آن زمان گیرایی بسیاری داشت؛ به نحوی که به پرشورترین پیروان او بدل شدند و فراخوان وی برای مبارزه را آری گفتند. او در آماده کردن جوانان ایران برای یک قیام انقلابی بیشترین سهم را داشت (کدی، ۱۳۸۵: ۳۶۷).

شریعتی احتمالاً نخستین فرد در ایران است که برای توصیف حرکت پیامبر صفت «انقلابی» را به کار برد (شریعتی، م. آ ج ۲۶: ۱۷۷) و (شریعتی، م. آ ج ۱۹: ۱۲۵) و پیامبر را «چوپانی انقلابی» (شریعتی، م. آ ج ۱۹: ۳۷) و ظهور اسلام را «انقلاب اسلامی» خواند (شریعتی، م. آ ج ۳: ۲۶)، از «انقلاب حسین» و «انقلاب کربلا» سخن گفت (شریعتی، م. آ ج ۱۹: ۲۷۲ و ۴۵) یا از تشیع به عنوان نهضت انقلابی هزارساله یاد کرد (شریعتی، م. آ ج ۲: ۱۹۲). شریعتی مفهوم انقلاب را وارد ادبیات مذهبی کرد و از این نظر دفاع کرد که اسلام انقلابی تنها اسلام راستین است. او مفهوم «اسلام انقلابی» را در برابر پادمفهوم «اسلام رفرمیستی» قرارداد (شریعتی، م. آ ج ۲۳: ۱۰۷). به نظر وی اسلام رفرمیستی اسلام بی‌دردهایی است که با زمان حاضر خورده‌اند و در عین حال، اسلامی متناسب با آن می‌جویند، در حالی که اسلام انقلابی اسلامی است که به‌گونه‌ای بنیادین، از همان نخست، جهان‌بینی‌اش انقلابی است و آرمان‌هایی که از آن برمی‌آید نیز انقلابی خواهد بود (شریعتی، م. آ ج ۲۳: ۱۰۸).

محوریت مفهوم انقلاب در اندیشه شریعتی به حدی است که او کل تاریخ اسلام را بر مبنای مفهوم انقلاب و پادمفهوم ضد انقلاب تفسیر می‌کند. در این تلقی علی (ع) مظهر انقلاب و روح ضد اشرافی و ضد طبقاتی اسلام تفسیر می‌شود که در مبارزه با عناصر ضد انقلابی بنی‌امیه است که ارزش‌های انقلابی را به باد می‌دهند (شریعتی، م. آ ج ۲۶). بر خلاف آنچه در تاریخ اسلام مرسوم بوده، شریعتی وظیفه فهم قرآن و حدیث و تفسیر اسلام حقیقی را نه بر عهده روحانیون بلکه بر عهده روشنفکران قرار می‌دهد که به عقیده او کارگزاران باصلاحیت‌تری بودند.

۱. شریعتی اغلب بر این نکته تأکید می‌ورزید که هدایت و رهبری مردم در بارگشت به اسلام، نه توسط علما، بلکه به وسیله‌ی روشنفکران مترقی ممکن است. در «بارگشت» بیان می‌کند که رنسانس اسلامی بیش‌تر به‌دست روشن‌فکران حاصل می‌شود تا روحانیت سنتی. در یک سخنرانی با عنوان «مذهب علیه مذهب» اظهار داشت که در عصر جدید روشنفکران، مفسران راستین مذهب هستند. در اثری با عنوان «چه باید کرد؟» او تأکید می‌کند که روشنفکران مترقی، نمودهای اصیل اسلام بویا هستند. همین‌طور در جزوه‌ای با عنوان «انتظار»، بیان می‌کند که اسلام به عنوان آموزشی مدرسه‌ای به متخصصان الهیات تعلق دارد؛ ولی اسلام واقعی متعلق به ابودر، مجاهدین، و روشنفکران انقلابی است» (آبراهامیان، ۱۹۸۹: ۲۹۵).

از سوی دیگر او یک بخت مناسب روشن فکر ایرانی را در زندگی در جامعه‌ای می‌دانست که فرهنگ مذهبی آن، شیعه‌گری، ذاتا انقلابی و بنابراین سازگار با اهداف انقلاب دوگانه بود. زیرا شیعه‌گری، به زبان خود شریعتی، افیونی مانند خیلی از ادیان دیگر نبود، بلکه یک نظریه‌ی انقلابی بود که در تمام جنبه‌های زندگی نفوذ می‌کرد، از جمله سیاست، و مومنان واقعی را برمی‌انگیخت که با تمام اشکال استثمار، سرکوب، و ناعدالتی اجتماعی مبارزه کنند» (آبراهامیان، ۱۹۸۹: ۲۹۴) بنابراین او دائما به روشنفکران ایرانی یادآوری می‌کند که آنان وارث یک مخزن عظیم از مفاهیم انقلابی‌اند که باید قدرش را بدانند.

در راستای تامین اهدافی انقلابی و به دنبال ارائه الگویی از اسلام مبارز و بیکارگو شریعتی مفاهیم شیعه را به شکلی دلخواهانه و عمدتا شاعرانه تفسیر می‌کرد و در معنایی غیرمتعارف به کار می‌برد.^۱ برای او «مبارزه مسلحانه» همان جهاد است، «خلق» ناس؛ مالکیت جمعی، بیت‌المال؛ رهبری، امامت و «حکومت مردم» همان اجماع است. (شریعتی، م. آج ۷: ۱۶) او بیش از آنکه انرژی خود را صرف دقت تفسیری مفاهیم کهن کند به نوآوری در مفاهیم در جهت جذب مخاطب و یاری گرفتن از میراث مفهومی برای غلبه بر نظم سیاسی موجود و تامین علایق سیاسی زمانه‌اش گرایش داشت. میراث شیعه و زبان آینده‌نگرانه‌ی آن برای او انبار باروتی از مفاهیم بود که می‌توانست با جرقه‌ی تفسیری انقلابی مطابق با نیاز سیاسی نیروهای ستیزه‌گر زمانه به تحولی عظیم بیانجامد. به باور او «جامعه اسلامی به یک آتش فکری انقلابی نیاز دارد» (شریعتی، م. آج ۲۶: ۱۹۷) و شریعتی در کار فراهم کردن این آتش بود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۵۱).

بنابراین با تفسیر شریعتی مفهوم انقلاب نه تنها دچار دگردیسی معنایی شد و بار مثبتی یافت بلکه به یکی از محوری‌ترین ارکان جدید منظومه فکری اسلام شیعی بدل شد. دور از واقعیت نخواهد بود اگر بگوییم سایر مفاهیم اسلام شیعی با محوریت معنای جدید مفهوم انقلاب بازتفسیر شدند. این محوریت یافتن مفهوم انقلاب، معنای مفاهیم دیگر را تغییر داد و حاصل آن دگردیسی الهیات شیعی و تولد اسلام سیاسی بود. شریعتی به مفاهیم و تفکرات

۱. تا جایی که گفته شده فقدان موشکافی و دقت در کاربرد مفاهیم (کدی، ۱۳۸۵: ۳۸۱) و «بی دقتی در استفاده از تعابیر» (هاشمی، ۱۳۸۵: ۸۳) از جمله وجوه قابل نقد آثار شریعتی دانسته‌اند. البته که او هیچگاه یک پژوهشگری با دغدغه‌های آکادمیک یا انسانی دانشگاهی نبود که ابایی از ترکیب مفاهیم از اقلیم‌های معرفتی متعارض یا لغزش‌های روش‌شناختی و علمی داشته باشد.

شیعی معنای جدید و مبارزه جویانه‌ای بخشید. در این اسلام بازسازی شده حتی نماز نیز معنایی سیاسی به دست آورد که وابسته به عمل بود (کدی، ۱۳۸۵: ۳۷۵).

انقلاب معنایی شریعتی در مفهوم‌های شیعی

با راهیابی مفهوم انقلاب به دستگاه مفاهیم اسلام شیعی در این دوران تحولی شگرف در معنای سایر مفاهیم اساسی این سنت رخ داد که می‌توان از آن به عنوان یک تحول معنایی یا «انقلاب مفهومی» یاد کرد. ورود مفهوم انقلاب، همچون زلزله‌ای، لایه‌های معنایی مفاهیم شیعی را لرزاند و فرم معنایی جدید به آنها داد. تلاش شریعتی برای بازسازی مفهوم‌ها با محوریت مفهوم انقلاب در معنای جدید آن به افزودن لایه‌های معنایی جدید و انقلاب مفهومی در راستای تدارک معنایی یک رخداد انقلابی واقعی انجامید. بخش زیادی از این تحول‌ها ذیل مفهوم تشیع علوی در برابر تشیع صفوی رخ می‌دهد. شریعتی معناهای سنتی مفاهیم شیعه را با اتهام صفوی بودن می‌زدود و لایه‌های معنایی جدید با توجیه علوی بودن به آنها می‌افزود. (شریعتی، م، آ، ج ۹ و ج ۲۲) در این دوران برای نخستین بار ترکیب‌هایی نظیر اسلام انقلابی، رهبری انقلابی و انتظار انقلابی مطرح می‌شود. در ادامه تحول معنایی مفاهیم محوری اسلام شیعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در ایران آن زمان مقدمات فکری رخداد انقلاب را فراهم کرد.

اسلام؛ مفهوم اسلام که پیش از این به معنای تسلیم به اراده و مشیت خداوندی فهمیده می‌شد در این تحول معنایی به عنوان ایدئولوژی انقلابی و دین عصیان در برابر نابرابری، شرک و انحراف و تلاش برای بهبود امور و موفقیت در مقابل کژی‌ها و سختی‌ها معنی شد. از نظر شریعتی «مسلمانان، یعنی عاصیان تسلیم، تسلیم در برابر یک اراده که لازمه‌اش عصیان در برابر هر اراده‌ای جز اوست. اسلام دین تسلیم به آن معنایی که می‌گویند نیست (شریعتی، م، آ، ج ۱۹: ۲۷۴). اسلام قیامی است علیه قدرت، علیه انحراف، علیه سرکوب. باید در برابر خداوند تسلیم بود و در عین حال با هرگونه نظام موقت و ستمگر مبارزه کرد (شایگان، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

بازتعریف اسلام به عنوان دینی که وعده رستگاری در آخرت می‌دهد، به یک ایدئولوژی سیاسی پرورنده مدینه دنیوی شاید تنها و مهمترین نمود آگاهی جمعی مسلمانان در دوران معاصر باشد. این تحول انقلابی یک گفتمان اساساً متافیزیکی به یک معناشناسی مشخصاً

سیاسی با اتکا به یک «لغت اختراعی»^۱ یعنی «ایدئولوژی اسلامی» رقم خورد که بدون تردید یک مفهوم کاملاً جدیدی بود که هیچ معادل یا مشابهی در متن یا بستر کلاسیک اسلامی برای آن یافت نمی‌شود (دباشی، ۱۳۸۲: ۲۵).

امامت: امامت در این معنای جدید رهبری خالصانه، صادقانه و انقلابی مردم و بنای صحیح جامعه اسلامی بر حسب آگاهی، توسعه و استقلال قضاوت مردم است. امام مرد برتری است که آرمان‌های مذهبی را در وجود خود مجسم ساخته و از این روی شایستگی الگو شدن دارد. در حالی که امام در معنای سنتی دوازده نام خالص، معصوم یا ابرمردانی چون فرشتگان بودند؛ خدایان کوچکی که در کنار خداوند بزرگ، تنها وسیله شفاعت و کسب رحمت بودند (کدی، ۱۳۸۵: ۳۷۲).

در ادامه این تحولات مفهومی، شریعتی مفهوم عصمت را هم به معنای اعتقاد به خلوص ائمه که از جهات روحی و اجتماعی مسئول هستند و نفی حکومت خائنین و روحانیون نادرست وابسته به دستگاه خلافت معرفی می‌کند. در حالی که پیش از این عصمت از صفات استثنایی موجودات غیبی، و نه انسانی زمینی بود که هرگز نمی‌توانند خطا کنند. در مقابل به باور شریعتی «عصمت به این معنی است که رهبر جامعه، کسی که سرنوشت مردم به دست اوست و رهبری ایمان مردم با او، باید فاسد، خائن، ضعیف و ترسو و سازشکار نباشد» (شریعتی، م.آ، ج ۹: ۲۷۹).

مفهوم عدل نیز که مربوط به صفات خداوندی در زندگی اخروی و روز جزا تلقی می‌شد در این دوران با الحاق لایه معنایی جدید، بُعد اینجهانی یافت و به مبنایی برای اداره امور دنیایی و جامعه بدل گشت: «عدل زیربنای جهان است و جهان بینی مسلمانان بر عدل است؛ بنابراین اگر جامعه‌ای بر اساس عدل نیست یک جامعه بیمار، منحرف و موقتی و محکوم به زوال است» (شریعتی، م.آ، ج ۹: ۲۸۷).

اجتهاد: معنای سنتی مفهوم اجتهاد به کار بردن تلاش روشمند و ضابطه‌مند برای دستیابی و استنباط احکام الهی از منابع و متون دینی است. اما در خوانش جدید، شریعتی آن را تحقیق آزادانه محقق مسئول دانست که برای مردم و بهتر فهمیدن عقاید و ارائه راه‌حل‌ها و پاسخ به نیازهای زمان و طرح ضرورت‌های زندگی اجتماعی و روشنگری و هدایت جامعه است (شریعتی، م.آ، ج ۷: ۲۴۹).

1. neologism

صحت از اجتهاد به عنوان یک «انقلاب دائمی» (شریعتی، م.آ، ج ۲۰: ۳۹۹) و توفیق ناپذیر برای ابداع فکری و نوسازی همیشگی فرهنگ و نیز اجتهاد به مثابه رسالت عالم برای تحول بخشیدن به برداشتی از مذهب بر حسب پیشرفت علم و نیاز زمان و استنباط مدام حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری (شریعتی، م.آ، ج ۱۷: ۱۱۱) انقلابی در مفهوم اجتهاد بود. در حالی که قبل از شریعتی برداشت سنتی از اجتهاد در معنای فقهی با محوریت عقل و اجماع محدود می شد و اشاره ای به مضامین جدیدی همچون عنصر زمان و پیشرفت علم و تکامل اندیشه نداشت.

شهادت: مفهوم مهم دیگر که بر مبنای محوریت انقلاب برجسته و به شکل سیاسی تفسیر می شود مفهوم شهادت است. از نگاه شریعتی «شهادت عبارت است از عملی که یک فرد ناگهان و به شکل انقلابی، بودن پست خویش را در آتش یک عشق و ایمان می افکند و یکپارچه خدایی و یکپارچه نور و اهورایی می شود (شریعتی، م.آ، ج ۱۹: ۱۹۳). به نظر وی هنگامی که قدرت های جبار حاکم مردم را با زر و زور و تزویر خاموش می کنند تنها انتخاب آگاهانه شهادت است که می تواند سکوت حاکم را بشکند و رژیم غاصب را مفتضح سازد. به نظر وی امام حسین (ع) نه می توانست سکوت کند و نه می توانست به نبردی همه جانبه برخیزد و از همین رو شهادت را انتخاب کرد. شریعتی از امام حسین (ع) اسوه یک انقلابی جاودانه ساخت که مسلمانان را همواره به قیام علیه ظلم و بی عدالتی دعوت می کرد. تجلیل شریعتی از شهید و شهادت و تفسیری که او از عاشورا ارائه کرد تأثیری بسیاری در تهییج جوانان انقلابی برجای گذاشت برخی از عبارت هایی که او در این سخنرانی ها بر زبان آورد به شعارهای ماندنی انقلاب اسلامی تبدیل شدند (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

انتظار: انتظار در نظام مفاهیم شیعه به معنای تسلیم روحی، اخلاقی و مرامی به وضع موجود و منتظر ماندن برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور تفسیر می شد. مفهومی که با نابسندگی هرگونه حرکت و تلاش و نفی امکان تحقق نظم آرمانی در اکنون، آن را به آینده موکول می کرد. اما در خوانش جدیدی که از آن ارائه شد انتظار به معنای نه گفتن به وضع موجود و ترسیم وضع آرمانی و حفظ پویایی و آمادگی روحی برای انقلاب است (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳). مفهوم انتظار با شریعتی معنایی سیاسی یافت: «انتظار یعنی نه گفتن به آنچه هست. کسی که منتظر است چه کسی است؟ کسی که در نفس انتظار، اعتراض به وضع موجود را پنهان دارد» (شریعتی، م.آ، ج ۱: ۲۷۸) «منتظر یعنی معترض... کسی که منتظر تغییر و منتظر آمدن کسی است... نسبت به وضعی که در آن هست معترض است» (شریعتی، م.آ، ج ۱: ۲۷۹) فردی که معتقد به

انتظار است باید با جهاد و نارضایتی از وضع موجود برای تحقق عدالت در آینده تلاش کند. اصل انتظار پیروزی مستضعفان و حاکمیت این طبقه بر تمام زمین را تضمین می‌کند. مذهب انتظار، مذهب اعتراض به وضع موجود و نفی ارزش‌ها و نظام حاکم است (شریعتی، م.ا، ج: ۱، ۳۰۴). انتظار یک عامل فکری و روحی حرکت بخش و تعهدآور و فلسفه اعتراض به وضع موجود و نفی ارزش‌ها و نظام‌های حاکم در طول قرون است؛ و منتظر، انسان آماده‌ای است که هر لحظه احتمال می‌دهد که شیپور انقلاب نهایی نواخته شود و او باید در آن شرکت مسئولانه داشته باشد (شریعتی، م.ا، ج: ۱، ۲۹۷). تلقی بی‌سابقه شریعتی از مفهوم انتظار بیش از آنکه نسبتی با معنای پیشین آن داشته باشد برآمده از دغدغه‌های سیاسی او برای به چالش کشیدن وضع سیاسی موجود و برون رفت از آن بود. او در این مسیر ابایی از آمیزش مفاهیم شیعی با ایدئولوژی‌های جدید نداشت.

تقیه؛ پیش از شریعتی تقیه از جمله معتقدات کلامی و فقهی شیعه بود که معنای سنتی آن نگهداری خویشتن، موضع‌گیری دفاعی در حالت ضرورت و اضطرار برای حفظ جان، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهان‌کاری با مخالفان حق معنا می‌شد اما از دیدگاه شریعتی تقیه در تشیع علوی عبارت است از دو نوع تاکتیک؛ نخست «تقیه وحدت» در جامعه بزرگ اسلامی است که با ابراز موارد اختلاف باعث تفرقه در وحدت اسلامی نشود. تاکتیک دوم که «تقیه مبارزه» که عبارت است از رعایت شرایط خاص مبارزه مخفی برای حفظ ایمان و نه حفظ مومن؛ یعنی کاری فکری و مبارزه اجتماعی و سیاسی، اما حرف نزدن، تظاهر نکردن و جلوگیری از لورفتن در برابر دستگاه خلافت تقیه کردن است. (شریعتی، م.ا، ج: ۷، ۲۶۳). به نظر شریعتی تقیه نوعی مصلحت‌اندیشی در دوران مبارزه انقلابی است که هدف آن حفظ وحدت، تأمین سلامت و امنیت اعضای تشکیلات انقلابی است. تقیه، رازداری مجاهدی است که در درون تشکیلات مخفی با نظام حاکم مبارزه می‌کند و اگر رازی را افشا کند گروهی را به کشتن می‌دهد (شریعتی، م.ا، ج: ۷، ۲۰۸). این تفسیر از تقیه مطلوب بسیاری از انقلابی‌های آن زمان بود و حتی برخی از روحانیان نیز این واژه را به همین صورت تفسیر می‌کردند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

دگرذیسی الهیات و تولد اسلام سیاسی

افزوده شدن لایه‌های معنایی جدید به مفاهیم سنتی با تغییر در میدان معنایی مفهوم‌ها

همراه بود و تغییر در میدان معنایی مفهوم‌ها زمینه را برای تغییر نگرش‌ها و «دگردیسی الهیات» به وجود آورد. به طور کلی اسلام شیعی در قرن جدید به میدان‌های معنایی جدیدی «پرتاب شد» و مورد تهاجم رقبای نوظهوری قرار گرفت. با حضور در میدان‌های معنایی جدید چالش‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد و ناگزیر از واکنش و تحول شد. چالش نخست برآمده از تحولات جدیدی بود که با اجرای پروژه‌های نوسازی به کاهش نفوذ روحانیت انجامید و زیان قاطع روحانیت از پروژه‌های نوسازی پهلوی آنها را به واکنش وا داشت. واکنشی که به تقویت دغدغه‌ی سیاسی کردن اسلام و تبدیل اسلام به رکن کلیدی فعالیت سیاسی انجامید؛ با این باور که محتوای اندیشه سیاسی شیعه این قابلیت را دارد که یک الگوی حکومت‌داری متفاوتی که بر مبانی اسلام باشد را به وجود آورد. به عبارت دیگر «اسلام به صورت یک ایدئولوژی افضل درآمد که می‌توانست به توده‌ها هویت و مشروعیت بدهد و آنان را جذب و بسیج کند» (بروجردی، ۱۳۳۷: ۱۲۶).

در واکنش به معضلاتی که در عصر جدید با نوسازی پهلوی گریبانگیر تفکر مذهبی شده بود تلاش گسترده‌ای برای عقلانی‌سازی و مدرن کردن الهیات، نوسازی مفاهیم و ارائه تفسیری از اسلام به عنوان یک شیوه کامل زندگی که مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را در بر بگیرد آغاز گردید. همانطور که بروجردی می‌گوید: «در دهه‌ی ۱۳۴۰ روحانیون دریافتند که تنها راه نجات دادن اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، دست زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک است. شیوه به قتل رساندن حریفان سیاسی و فکری، آن‌گونه که فداییان اسلام در دهه‌ی ۱۳۲۰ انجام دادند، دیگر مناسب دانسته نمی‌شد» (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۴۰). تلاش تمام‌عیار برای پویاسازی فقه در جهت همگام کردن آن با تحولات جدید و سازگار ساختن الهیات با عصر مدرن به یک خانه تکانی فکری انجامید و تحولی در الهیات شیعه به وجود آورد که از آن تحت عنوان «دگردیسی الهیات شیعه» یاد شده است. (رک: بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۵۰) در آن تحول برخی مفاهیم مذهبی برجسته شدند و برخی به حاشیه رفتند.

چالش دوم رواج منطق فکری مارکسیسم در ایران و تأثیر آن بر میدان معنایی مفاهیم شیعی است. از چند دهه پیش از انقلاب، اسلام شیعی که در همسایگی و به تبع آن دادوستد مفهومی با اندیشه‌های مارکسیستی قرار گرفته بود به رغم تضادها و پیکارهای فکری به نحو ناخودآگاهی از آن تأثیر می‌پذیرفت و مفاهیمی از آن را از آن خود می‌کرد. به عنوان مثال

در حالی که علیه ماتریالیسم موضع می‌گرفت و درگیر دعوی رئالیسم و ایده‌آلیسم می‌شد، مفاهیمی نظیر انقلاب در معنای مارکسیستی را به درون دستگاه مفاهیم خود راه می‌داد. به طور کلی سنت اسلامی در تماس، سایش و چالش با سنت چپ مارکسیستی، دستخوش تاثیر و تاثراتی شد و در واکنش به آن به تولید متون دینی سیاسی^۱ با منطقی جدید اقدام کرد. تکانه‌های ناشی از این تقابل‌های مفهومی موجب فعال شدن روزآمدی و سیاسی شدن تدریجی علمای دینی و حوزه‌ها و دانش‌های سنتی اسلامی کشور گردید؛ پدیده‌ای که امروزه با عنوان کلی اسلام سیاسی بدان اشاره می‌شود. (صدرا، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۷)

اصطلاح «اسلام سیاسی»، اصطلاح جدیدی است که پژوهشگران برای توصیف گرایش جدیدی در تاریخ جنبش‌های اسلامی معاصر ابداع کردند که بر مبنای باوری ذاتاً سیاسی به اسلام و تقدم تصرف سیاسی پدید آمده‌اند و در مقابل نگرش‌های اصالتاً غیرسیاسی به اسلام نظیر «اسلام مدنی» که ابتدا از حوزه مدنی آغاز می‌کند و «اسلام فرهنگی» که بر بیشتر بر فرد تکیه داشته و خصلتی غیرجمعی دارند قرار می‌گیرند. به تعبیری دیگر اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

بابی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. گفتمان اسلام سیاسی که گرد مفهوم مرکزی «حکومت اسلامی» نظم یافته برخلاف بنیادگرایی و سنت‌گرایی مدرنیته را به طور کامل نفی نمی‌کند بلکه در پی ایجاد نوعی جامعه مدرن اسلامی است که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب، از آسیب‌های آن به دور باشد. در نظر اسلام‌گرایان، چنین جامعه‌ای، انسان امروزی را به سرمنزل مقصود رسانده و سعادت دنیا و آخرت او را فراهم خواهد کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸).

این گفتمان بر تفکیک ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است که اسلام

۱. این متون تولیدی همانطور که محمد صدرا می‌گوید مختصات ویژه‌ای دارند: اولاً در جغرافیای بین سنت و تجدد (اعم از چپ و لیبرال) قرار دارند و ثانياً، جریانی را آفریده و یا نمایندگی کرده‌اند که به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران ختم گردید. جریانی فکری که عقلانیت و خیر به وجود آمده در آن، در عین نقد بخش‌هایی از سنت با تجدد نیز سر ناسازگاری دارد؛ هم با مارکسیسم و هم با لیبرالیسم؛ اما در عین حال، چنان که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد عناصری از آنها را حفظ نموده و به همراه دارد (صدرا، ۱۳۹۸: ۱۶).

از نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است و به دلیل تکیه بر وحی، از دیگر نظریه‌های سیاسی متکی بر خرد انسانی، برتر است. حکومت اسلامی برآمده از اسلام نیز به همین دلیل از دیگر نظام‌های سیاسی موجود، برتر است. هدف نهایی این گفتمان، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه، کسب قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

انقلاب‌ها از حوزه‌های مختلفی نیرو می‌گیرند و عرصه مفاهیم قطعاً یکی از این حوزه‌هاست. وقوع انقلاب اسلامی ایران یکی از رخداد‌های مهم سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌آید که از ابعاد مختلف شایسته بررسی است. تاکنون جنبه‌های مختلفی از انقلاب ایران از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته اما تحقیق بر بنیان‌های مفهومی این رخداد، تحولات مفهومی منتج به آن و تدارک مفهومی رهبران فکری آن عموماً مغفول مانده است. تاریخ مفاهیم به مثابه روشی برای فهم منازعه‌های سیاسی از مسیر بررسی تغییرات مضمونی مفاهیم می‌تواند این فقدان را مرتفع سازد. بر این اساس این مفهوم‌ها هستند که در انتها انقلاب‌ها را ایجاد می‌کنند.

در عصر جدید در طی مواجهه ایران با غرب مدرن تحولات سترگی در عرصه‌های مختلف «زیست ایرانی» رقم خورد. با تغییراتی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری ایرانیان در حال وقوع بود بحرانی در نظام مفاهیم سنت قدمایی در افتاد و بسیاری از مفهوم‌های نظام سنت از معنای سنتی آن تهی شدند. با شکل‌گیری میدان معنایی جدید در ایران و مواجهه اندیشه اسلام شیعی با مسائل جدید برآمده از دو چالش نوسازی پهلوی و ظهور ایدئولوژی مارکسیسم، روشنفکرانی در ایران معاصر ظهور کردند که با انتقال مفاهیم جدید و ارائه تفاسیری جدید از مفهوم‌های پیشین، لایه‌های معنایی جدیدی را به مفهوم‌های سنتی افزودند. در این میان سرگذشت مفهوم انقلاب بیش از هر مفهوم دیگری شایسته‌ی توجه و بررسی است.

روشنفکرانی نظیر شریعتی بر مبنای مفهوم جدید انقلاب و طرح «اسلام انقلابی» تفسیرهای سیاسی جدیدی از مفهوم‌های سنتی اسلام شیعی ارائه دادند و کوشیدند، تا با بازسازی میراث مذهبی ایرانی، تصویری مدرن و انقلابی از اسلام را بر اساس نیازهای

نسل نوجوی آن روزگار ارائه کنند. شریعتی از یک سو با وارد کردن مفاهیم جدیدی نظیر انقلاب در معنای جدید آن و از سوی دیگر با ارائه تفاسیر جدید از مفاهیم کهنی نظیر اجتهاد، تقیه، انتظار، شهادت به بازسازی مفهوم‌ها و برساخت چهره‌ای انقلابی از اسلام پرداخت. رسوخ مفاهیم جدید در کنار تحول معنایی مفاهیم پیشین در میدان معنایی جدید به دگردیی در الهیات شیعه انجامید که پیامدهای عظیمی را برای زندگی سیاسی ایران معاصر در پی داشت.



منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۷۶)، مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۰)، مکتوبات کمال الدوله، به کوشش محمد باقر مؤمنی. تهران: صدای معاصر
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷: ۲۵۷)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران: پیام.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه. ترجمه یاشار جیرانی. تهران: آگه.
- آندرسن، نیلز (۱۳۹۴)، درباره تاریخ مفاهیم راینهارت کوزلک در کتاب نظریه و واقعیت، ترجمه آرش حیدری و گروهی از همکاران، تهران: تیسرا.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر فرزانه روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- بوشر، راجر (۱۳۸۵)، نظریه‌های جبارت از افلاطون تا آرنست. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: نشر مروارید.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی: تهران: نشر تاریخ ایران.
- دباشی، حمید (۱۳۸۲)، ایدئولوژی اسلامی: خطرات و وعده‌های یک نوواژه. در کتاب ایران پس از انقلاب ویراسته هوشنگ امیراحمدی. تهران: باز
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه غلام‌رضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹)، ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۹)، ایدئولوژیک شدن سنت. در آمیزش افق‌ها به کوشش محمدمنصور هاشمی. تهران: فرزانه روز.
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۱. با مخاطب‌های آشنا. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۲. خودسازی انقلابی. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۳. ابودر غفاری. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۷. شیعه. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>

- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۹. تشیع علوی و تشیع صفوی. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۱۷. اسلام‌شناسی (۲) درس‌های ارشاد. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۱۹. حسین وارث آدم. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۲۰. چه باید کرد؟ به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۲۳. جهان بینی و ایدئولوژی. به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- شریعتی، علی. مجموعه آثار. جلد ۲۶. علی (ع). به کوشش بنیاد علی شریعتی. قابل بازیابی از سایت: <https://drshariati.org>
- صدرا، محمد (۱۳۹۸)، روحانیت و اندیشه‌های چپ در ایران معاصر. تهران: امیرکبیر
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: ثالث
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، تأملی درباره ایران، جلد دوم، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی. تبریز: نشر ستوده.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۸)، ملت، دولت و حکومت قانون. تهران: مینوی خرد.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۰)، کلیات مصور عشقی. نگارش علی اکبر مشیرسلیمی. تهران: امیرکبیر.
- قیصری، علی (۱۳۸۹)، روشنفکران ایران در قرن بیستم. ترجمه محمد دهقانی. تهران: هرمس
- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: علم
- کسرایی، محمد سالار (۱۳۸۹)، انقلاب تحولات مفهومی یک واژه. دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳.
- کلارک، الیزابت (۱۳۹۸)، تاریخ، متن، نظریه. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: مروارید.
- کوزلک، راینهارد (۱۳۹۹)، نظریه و روش تاریخ مفاهیم. ترجمه حسین افشاری. در ماهنامه قلمیاران، شماره ۲۶.
- کوزلک، راینهارد (۱۳۹۳)، لایه‌های زمانی. ترجمه ابراهیم توفیق. در ماهنامه فرهنگ امروز. شماره ۱.
- نش، کیت (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، وقتی که حرف می‌زنیم. اصفهان: فصلنامه مهراوه. شماره هشتم و نهم.

- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۸)، تاریخ مفهوم‌ها. سایت رادیو زمانه. قابل‌بازبایی در <http://zamaaneh.com/pictures-new/Begriffsgeschichte.pdf>
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۸۵)، دین‌اندیشان متجدد: روشنفکری دینی از شریعتی تا ملکیان. تهران: کویر.
- brahamian, Ervand (1989), Ali Shariati: Ideologue of the Iranian Revolution in Islam, Politics, and Social Movements. London. University of California Press.
- Olsen, Niklas (2012), History in the plural: An Introduction to the Work of Reinhart Koselleck. New York: Berghahn Books.
- Koselleck, Reinhart (1982), Begriffsgeschichte and social history. Economy and Society, Vol 11, No 4.
- Koselleck, Reinhart (1989), Linguistic Change and the History of Events. The Journal of Modern History, Vol 61, No. 4

